

اصلاحات اداری - انتظامی ساتراپی ارمنستان در عهد داریوش اول

علیرضا سلیمان‌زاده^۱، عظیم شه‌بخش^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۱۲
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۸

از صفحه ۴۹ تا ۶۴

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال دوم، شماره هفتم، زمستان ۱۳۹۴

چکیده

تقسیمات جدید در محدوده جغرافیایی ساتراپی‌ها، مسئله‌ای اساسی در ایران دوره داریوش اول بود که به تبع آن سازمان اداری ایالات نیز با توجه با نیازهای انتظامی کشور تا حدودی دستخوش تغییراتی شد. چنین برمی‌آید شورش برخی ساتراپی‌های ایران دوره هخامنشی و برخی ضعف‌های نظارتی و سیستم جاسوسی شاهنشاهی، منجر به تقسیم جغرافیای اداری-سیاسی دوباره آن سرزمین‌ها شده تا از شورش‌های بعدی ملل تابعه شاهنشاهی جلوگیری به عمل آید. ارمنستان دوره داریوش نیز شاهد تحولات اساسی از جمله تغییراتی در نحوه اداره آن سرزمین بود تا به برقراری نظم و ثبات در آن ساترانی یاری نماید. شواهد کتیبه‌ای و منابع یونانی موجود نیز مؤید آن است که در ارقام ساتراپی‌های ایران دوره هخامنشی تفاوت‌های اساسی ایجاد شده است. در پژوهش حاضر سعی شده تا با اتکا بر توصیف و تحلیل، به تبیین تحولات اداری-انتظامی ارمنستان در دوره زمانی موردنظر پرداخته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تحت فشار شرایط اجباری، گاهی دولت هخامنشی مجبور می‌شده تا از سیاست همیشگی و سنتی خود مبنی بر احترام به تمامیت ارضی ساتراپی‌های خود عدول نماید و دست به اصلاحات اداری-انتظامی نوینی بزند تا بدین طریق بتواند به‌وسیله قوای نظامی خود، بحران‌های اساسی قلمرو جغرافیایی وسیع شاهنشاهی را در مواقع اضطراری به‌راحتی کنترل کرده و مدیریت نماید. این امر جز با کوچک‌سازی محدوده جغرافیای سیاسی-اداری ساتراپی‌ها ممکن نبود.

کلید واژه‌ها

هخامنشیان، داریوش اول، ساتراپی ارمنستان، امنیت، جغرافیای سیاسی.

۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول): soleymanzadeh70@gmail.com
۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان: azim47@yahoo.co.uk

مقدمه

نظام ساتراپی که از اساسی‌ترین اجزای سازمان اداری-انتظامی ایران دوره هخامنشی بود، متأثر از نظام اداری اورارتویی پیشین حاکم بر فلات ارمنستان و همچنین دیگر نظام‌های اداری در پادشاهی‌های سابق ماد و نقاط دیگر بوده است. کوروش دوم و فرزندش کمبوجیه، نظام داخلی اداری کشورهای تحت سلطه خود را تقریباً به صورت دست‌نخورده باقی گذاشته و حتی به آنان در امور اداری، استقلال محلی دادند. آنان از اعمال تغییرات در مرزهای دولت‌هایی که اکنون تحت سلطه امپراتوری هخامنشی درآمده و توسط ساتراپ‌های ایرانی اداره می‌شد، خودداری ورزیده و کوشیدند تا حد ممکن، خودمختاری آن سرزمین‌ها را مراعات بکنند. از آنجایی که مسلماً جامعه‌های پیش از تصرف، هیچ‌کدام در یک سطح از توسعه نبودند؛ هخامنشیان درصدد نبودند تا سرزمین‌های فتح‌شده را به لحاظ فرهنگی همگون سازند. کوروش و کمبوجیه سعی داشتند تا از طریق تکیه بر نخبگان، رسوم و سنت‌های محلی به تحمیل قدرت تازه به آنان بپردازند و از به وجود آمدن بحرانی به نام «بحران مشارکت» جلوگیری کنند؛ اما دوران آرامشی که شاهنشاهی هخامنشی با خود به ارمنان آورده بود، با برافروخته شدن آتش ناآرامی‌ها و اغتشاش‌های بین سال‌های ۵۲۲ و ۵۲۱ ق.م. - که تقریباً همه بخش‌های شاهنشاهی داریوش را دربرگرفت - ناگهان بر هم خورد. این امر به منزله نوعی اعلان خطر و تهدیدی برای موجودیت شاهنشاهی وسیع هخامنشی بود.

پژوهش حاضر اساساً بر این فرض استوار است که در عهد داریوش اول، شکست سیاست بسیار آزادمنشانه کوروش بزرگ، مستلزم این بود که تجدیدنظری در سیاست‌های قبلی شاهنشاهی صورت پذیرد. خصوصاً آنکه تجربه پیشین مبنی بر وجود پادشاهی‌های بومی منقرض‌شده در اغلب ساتراپی‌ها یا کشورها، شورشیان را بنا به دلایل ملی‌گرایانه مهیای احیای سلسله‌های پادشاهی سابق‌شان می‌نمود. از همین رو، برای جلوگیری از تمایلات آزادی‌خواهانه و تجزیه‌طلبانه ملل تابعه، داریوش اول، نظمی به وضع مالیات‌ها و خراج داده، پادگان‌های نظامی را توسعه بخشیده و تغییرات اداری وسیعی را در اغلب ساتراپی‌ها به وجود آورد. با توجه به شرکت فعال ارمنیان در شورش‌های سال‌های ۵۲۲-۵۲۱ ق.م. این تغییرات وسیع در جغرافیای سیاسی و انتظامی، شامل ساتراپی ارمنستان نیز گردید. در اینجا لازم به ذکر است همان‌گونه که

در روزگار کنونی با مفهومی به نام «امنیت جغرافیایی» مواجهیم، در دوران هخامنشی نیز تا حدودی با این مفهوم سروکار داریم. امروزه یک چنین مفهومی اغلب مورد توجه نهادهای انتظامی است و بیشتر با عوامل مختلفی همچون موقعیت، گستره جغرافیایی و مسائلی از این دست که در امنیت ملی کشور دخیل هستند، ارتباطی تنگاتنگ دارد. به عبارت بهتر، عوامل جغرافیایی از روزگار دیرین به عنوان یک عنصر تأثیرگذار در سیاست کشورها مطرح بوده و در شکل‌گیری سیاست‌های مختلف از جمله تصمیمات امنیتی سهمیم بوده‌اند. هدف پژوهش حاضر نیز ارائه یک چنین دیدگاهی از مفهوم امنیت جغرافیایی در یک برهه‌ای از تاریخ ایران باستان است؛ به عبارت دیگر، در اینجا تلاش می‌شود تا سهم مسائل جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های امنیتی و بالا بردن سطح کیفی تأمین امنیت ساترایی‌ها در ایران دوره هخامنشی مورد بررسی قرار گیرد.

در رابطه با پیشینه پژوهش حاضر لازم به ذکر است که در آثار مختلف به صورت پراکنده و گذرا به مسئله کنونی پرداخته شده و تاکنون، تحقیق مستقلی صورت نگرفته تا بدین ترتیب بتوانیم به اهم کارهای پژوهشی سابق و یا نکات قوت و ضعف آنها اشاره کنیم. همین مسئله است که ضرورت انجام چنین پژوهشی را بدیهی ساخته تا در سایه آن بتوان نقاط تاریک مناسبات سیاسی- فرهنگی ایران و ارمنستان را در دوران باستان مشخص ساخت.

ورود به بحث

به عقیده پیر بریان (بریان، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۷۱) و دیگر دانشمندان صاحب‌نظر در تاریخ هخامنشی، نخستین ساترایی‌ها در آغاز پادشاهی داریوش ایجاد نشده‌اند. از کتیبه بیستون چنین برمی‌آید که اصطلاح ساتراپ از عصر کوروش و کمبوجیه رواج داشته است. اما باوجود چنین استدلال‌هایی، باید گفت که در حقیقت راجع به تقسیمات شاهنشاهی ایران پیش از داریوش هیچ تصویر روشنی در اختیار نداریم. به گونه‌ای که از گفته‌های هرودت برمی‌آید تا قبل از داریوش اول یک سیستم ثابت و منظمی در ایران وجود نداشته است. از همین رو، از لحاظ اداری تقسیمات دقیقی به عمل نیامده بوده است. احتمالاً به جای ساترایی‌ها، واحدهای بزرگ‌تری به نام ایالات وجود داشته که مرزهای این ایالات همان مرزهای سیاسی و ملی کشورهایی بود که تحت تصرف هخامنشیان درآمده بود. برای

مثال، شاهنشاهی سابق ماد همان مرزهای پیشین را علاوه بر نواحی متصرفی سابق خود محفوظ داشت (Cameron, 1973: 43-56). در واقع، هخامنشیان نوعی تقسیم‌بندی خاص مبتنی بر اقوام تابع در قلمرو خود داشتند که در آن سراسر کشور بر اساس معیارهای سیاسی و اجتماعی به سرزمین‌هایی تقسیم می‌شد و در هر کدام از آن سرزمین‌ها مردمان خاصی زندگی می‌کردند. بر این اساس، زمانی که در منابع از مصر یا خوارزم نام برده می‌شود، اشاره به سرزمین مصریان و خوارزمیان دارد.

بر اساس کتیبه‌های داریوش از جمله کتیبه بیستون، تعداد این اقوام تابع در آغاز به‌صراحت ۲۳ عدد ذکر شده (Kent, 1953: 117) که در پایان پادشاهی او این رقم به ۳۰ یا ۳۱ عدد رسیده است. به‌عنوان مثال، در کتیبه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNa) به‌وضوح تعداد این ساتراپی‌ها ۳۰ عدد ذکر گردیده است (Kent, 1953: 137). همچنین در کتیبه خشایار شاه در پرسپولیس (XPh) از تعداد ۳۱ ساتراپی نام برده شده است (Kent, 1953: 150-151). در کتیبه‌ای که احتمالاً مربوط به دوره اردشیر دوم یا سوم است و در پرسپولیس یافت شده (A?P) تعداد این ساتراپی‌ها ۳۰ عدد قید شده است (Kent, 1953: 155-156). هرودت نیز با اشاره به اصلاحات داریوش پس از پیروزی‌اش بر مخالفان، چنین می‌نویسد که داریوش در امپراتوری پارسیان ۲۰ حکومت (نوموس) مستقر ساخت (book3: 89)؛ اما لازم به ذکر است فهرستی که هرودت (book3: 90-94) در اثر خود راجع به ساتراپی‌ها آورده، فقط بخشی از آن با فهرست کشورهای امپراتوری هخامنشی در کتیبه‌های پارسی باستان مطابقت دارد.

به نظر عده‌ای از پژوهشگران، ناهماهنگی بین فهرست هرودت و کتیبه بیستون بدین ترتیب توجیه‌پذیر است که در کتیبه‌ها صورت تقسیمات اداری ذکر شده، اما در فهرست هرودت تقسیمات مالیاتی آورده شده است. اما داندامایف بر این عقیده است که اختلاف میان فهرست هرودت و کتیبه‌های هخامنشی به این دلیل است که تعداد ساتراپی‌ها و مرزهای آن‌ها، در نتیجه تسخیر نواحی جدید یا در اثر اصلاحات اداری تازه تغییر یافته‌اند (داندامایف، ۱۳۵۸: ۷)؛ اما باید گفت تصور اینکه بخش‌های مالیاتی ایران با تقسیمات اداری آن منطبق نبوده، امری بسیار دشوار است؛ زیرا در چنین صورتی مشکلات فوق‌العاده و بیهوده‌ای در جمع‌آوری مالیات‌ها برای شاهنشاهی هخامنشی پدیدار می‌شد. به نظر یانگ، با کاهش مشروعیت داریوش در میان اقوام تابعه، نظارت بیشتری بر

ساتراپی‌ها ضرورت یافت و در اواخر عهد شاهنشاهی و با کاهش قدرت هخامنشیان، نیاز به نظارت بیشتر بر ساتراپی‌ها و ساماندهی آن‌ها افزایش یافت (یانگ، ۱۳۸۹: ۴۶). به عبارتی ۲۰ ساتراپی سیاسی - اقتصادی مذکور در کتاب هرودت، آن قدر وسیع بودند که نمی‌شد با دقت بر همه آن‌ها حکمرانی کرد؛ خصوصاً اینکه بیشتر این ساتراپی‌ها قبل از ضمیمه شدن به شاهنشاهی هخامنشی، خود کشور بزرگی بوده‌اند. از همین رو بنا به دلایل سیاسی و امنیتی، نیاز به کوچک‌سازی ساتراپی‌ها در عهد داریوش اول بیش‌ازپیش احساس شد.

تقسیم ارمنستان در عهد داریوش اول

از اطلاعات گردآوری‌شده توسط هرودت چنین برمی‌آید سه واحد بزرگ و مهم سیاسی ماد، پارس و ارمنستان باهدف پیشگیری از ضربه‌های مجددی که ممکن بود مجدداً از سوی آنان بر پیکره شاخه داریوشی خاندان هخامنشی یا همان خاندان آریارمنه وارد آید، هرکدام به تعداد بیشتری از واحدهای مالیاتی تجزیه شدند. بر اساس گزارش گزنفون، در زمستان سال ۴۰۱ ق.م، آن زمانی که نیروی ده هزارنفری از سربازان یونانی از طریق مسیری فرعی از سرزمین ارمنستان عبور می‌کردند، این سرزمین به دو ساتراپی تقسیم‌شده و از دو بخش آن سرزمین مالیات‌های جداگانه‌ای اخذ می‌شده است. می‌توان حدس زد اقدامات سیاسی داریوش در تجزیه واحدهای سیاسی مزبور به این جهت بوده که این ایالات هرگز نتوانند در شورش دیگری بر ضد خاندان داریوش - همانند اغتشاشات سال ۵۲۲-۵۲۱ ق.م - شرکت کنند. توینبی در این مورد، از اصطلاح نهضت ضد آریارمنه‌ای استفاده کرده است (توینبی، ۱۳۷۹: ۶۱). منظور از آن عصیان‌هایی است که باروی کار آمدن خاندان آریارمنه و برکناری شاخه کوروشی شاهنشاهی هخامنشی صورت گرفت. راه ساده پیشگیری از خطر ارمنستان، ماد و پارس و سرزمین‌های دیگر آن بود که این ساتراپی‌ها را به تعداد بیشتری ساتراپ‌نشین‌های کوچک‌تر تجزیه شوند. ساتراپ‌نشین‌های مزبور در ظاهر تجزیه نشده باقی ماندند، ولی در عمل دچار تجزیه گردیدند.

به نظر استالپر، نه تنها در عهد داریوش بلکه در زمان خشایار شاه نیز شورش برخی از اقوام منجر به تقسیم سرزمین آنان شد. در کتیبه خشایار شاه در پرسپولیس (XPh)

از ۳۱ ساتراپی نام‌برده شده است (Kent, 1953: 150-151). این کار خشایار شاه نیز در تکمیل سیاست داریوش و به‌منظور جلوگیری از شورش احتمالی دوباره آن سرزمین‌ها بود. به‌عنوان مثال، در سال ۴۸۶ ق.م. ساتراپی بابل به دو قسمت بابل و ماورای رود تقسیم گردید (Stolper, 1989: 289-290). البته در این میان پژوهشگرانی نیز بوده‌اند که جنبه تنبیهی اصلاحات اداری جدید داریوش را رد کرده و آن را سیاست عاقلانه‌ای در جهت مصالح مملکتی دانسته‌اند (گیرشمن، ۱۳۷۵: ۱۵۵). از نظر اینان، احترام به تمامیت ارضی ساتراپ‌نشین‌های بزرگی همانند ماد و ارمنستان در تمام دوره هخامنشی کاملاً محسوس به نظر می‌رسد. این همان سنتی بود که کوروش در احترام به آن سرمشق بوده است. تنها استثنا در دوره کوروش دوم تقسیم لیدیه به دو استان مجزا بود. وی بنا به دلایل سیاسی، لیدیه را تقسیم نمود که این تقسیم‌بندی سیاسی جدید لیدیه در دوره جانشینان بعدی کوروش نیز محفوظ باقی ماند. در واقع، هرگونه اقدامی بر ضد ایالات تابعه شاهنشاهی هخامنشی موجب می‌گردید غرور قومی طوایف جسور و دلیری که در حاکمیت شاهنشاهی بزرگ هخامنشی سهیم بودند، جریحه‌دار شود. بنابراین، از اینکه داریوش به‌گونه‌ای ظاهری به تمامیت ارضی ساتراپ‌نشین‌های خود احترام می‌گذاشت، نباید موجب تعجب گردد. اما در عمل سیاست تجزیه و کوچک‌سازی ایالات که از سوی داریوش اول تعقیب می‌شد، از توانایی‌های ماد و ارمنستان به شدت کاست. در واقع، تدابیر احتیاطی توسط داریوش به نحوی به‌کاربرده می‌شد که موجب تحریک و عکس‌العمل از سوی اقوام تابعه شاهنشاهی نشود.

در اینجا توضیح این مسئله ضروری است که در دوران باستان وسعت یکی از شاخصه‌های مهم و مؤثر در زمینه امنیت سرزمینی بود و هر چه گستره جغرافیایی یک شاهنشاهی از جمله هخامنشیان بیشتر می‌شد، امنیت آن نیز ارتقا می‌یافت؛ اما شاید بتوان گفت که از نظر تصمیم‌گیران یا همان سیاست‌گذاران امنیتی و انتظامی دوره هخامنشی - و با توجه به تجاربی که آنان از قبل کسب کرده بودند - وسعت ساتراپی‌ها امکان بروز بحران‌های متعدد از جمله «بحران نفوذ» و «بحران هویت» را افزایش داده و تأثیر امنیتی منفی بر جای می‌گذاشت. سرچشمه‌های اصلی بحران هویت، ارزش‌های منطقه‌ای، قومی، نژادی، زبانی و مسائلی از این قبیل است. وقتی در جامعه هخامنشی گروه‌های مختلف از جمله ارمنیان با تحولاتی گسترده در سطوح بالای حکومت و

همچنین مناطق تحت سیطره هخامنشی مواجه گردیدند، اهداف و منافع خود را با اهداف و منافع طبقه حاکم در تعارض دیدند. در آن زمان، امکان این خطر به وجود می-آمد که آن گروه‌ها از فرهنگ و سیاست شاهنشاهی حاکم جدائی اختیار کرده و درصدد تجزیه‌طلبی برآیند؛ همان اتفاقی که پیش‌ازین خود را در شورش‌های سال‌های ۵۲۲-۵۲۱ ق.م. به صورت آشکاری نمایان ساخته بود.

از جمله مشکلات خاصی که در فهرست هرودت از ۲۰ ساتراپ‌نشین وجود دارد، آن است که هر ساتراپی غالباً بیش از یک قوم را شامل می‌شود (لوکوک، ۱۳۷۲: ۱۶۱-۱۳۵) الگوی این فهرست چنان از لحاظ موضوعی، مشاجرہ برانگیز است که این پرسش را پیش می‌آورد که چگونه می‌توان آن‌ها را با اسناد دیگر -از جمله کتیبه‌های سلطنتی، نقش برجسته‌ها- انطباق داد. دانشمندان از روی فهرست هرودت، درباره تجزیه ایالت ارمنستان به واحدهای کوچک‌تر نظریات مختلفی ارائه داده‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «والرز» بر طبق فهرست هرودت چنین نتیجه‌گیری کرده که ارمنستان به سه واحد سیاسی کوچک‌تر تقسیم گردیده بوده است. نویسنده مزبور سیزدهمین^۱، هجدهمین^۲ و نوزدهمین^۳ ساتراپی در فهرست مالیاتی هرودت را جزء اجزاء این تقسیمات جدید ارمنستان به شمار آورده است (همان، ۱۳۵۲، ۷۷-۶۴). ولی والرز کاملاً در حیرت است که چگونه هرودت اقوام پاکتی‌سیا (پاکتیه) را که در شمال هند اقامت داشتند با اقوام ارمنی متحد نموده است. باید گفت والرز در اینجا مرتکب اشتباه گردیده است. وی اصولاً نمی‌بایستی پاکتیه‌هایی را که هرودت آنان را با ارمنیان مربوط می‌سازد، با پاکتیه‌های خوارزم یا نقاط دیگر اشتباه می‌کرد. شاخه غربی موج بیابان‌گردان پاکتیه‌ای در آناتولی شرقی اقامت گزیدند و با ارمنیان ارتباط یافتند. اینان باید با بیابان‌گردان کیمیری محل خویشاوندی داشته یا حتی با آنان یکی بوده باشند. به عبارت بهتر، پاکتیه‌ها یکی از اقوام بیابان‌گرد آسیایی - اروپایی بودند که در میانه سده هشتم قبل از میلاد و پس از آن، از دشت‌های وسیع آسیا - اروپا بیرون آمده و از شکاف فلات پامیر و گوشه جنوب شرقی

۱- هرودت در فهرست خود سیزدهمین ساتراپی را چنین می‌آورد: «پاکتی سیا (pacticia) با ارامنه همسایگان ایشان تا کرانه دریای سیاه 400 = تالان». (book3, 93)

۲- هجدهمین استان شامل: «ماتیانیان (Matienians) ساسپیره‌ها (saspeires) آلارودیانیها (Alarodians) تالان». (book3, 94)

۳- نوزدهمین استان شامل: «موشکی‌ها (Moschi) تیبارنیها (Tibarenis) ماکرونیه‌ها (Macrones) موزیکانه‌ها (Mosycanae) و ماریانه‌ها 300 = تالان». (book3, 94)

دریای خزر به سوی جنوب شرقی آسیا هجوم آوردند. بنابراین، جای تعجب نیست که مشرق آناتولی را یکی از شاخه‌های طوایفی تصرف کرده باشند که شاخه دیگر همان طوایف، مشرق ایران را به تصرف درآورده بودند.

دیاکونوف از فهرست ساتراپی‌های هرودت به این نتیجه رسیده که ارمنستان به دو ساتراپی «سیزدهم و هجدهم» تقسیم گردیده بوده است. به نظر وی ساتراپی سیزدهم، ظاهراً هسته اصلی ارمنستان واحد و باستانی زمان ماد بوده، که ساتراپی هجدهم از آن منشعب گردیده است. دیاکونوف در مورد علت اینکه در کتیبه بیستون فقط به یک ساتراپ‌نشین اشاره شده، این‌گونه استدلال می‌کند که در زمان نگارش کتیبه مزبور، ساتراپ‌نشین سیزدهم و هجدهم هنوز به صورت ایالت واحدی بوده و مجزا نشده بوده‌اند. او دلیل دیگر این امر را در این مسئله می‌داند که در کتیبه‌های دوره هخامنشی سازمان و تقسیمات اداری را به صورت دقیقی مشخص نمی‌ساخته‌اند و غالباً ساتراپ‌نشین‌های واقعی را معرفی نکرده، بلکه از کشورهای نامشان بر طبق معمول بر سر زبان‌ها بوده، یاد می‌کرده‌اند. دیاکونوف در ادامه این‌گونه می‌نویسد که ساتراپی هجدهم هرودت در ارمنستان شرقی واقع و مقرّ دودمان ساتراپی اورونتیان^۱ بوده و ارمنستان غربی، ساتراپی سیزدهم هرودت و همسایگان ارمنیان را شامل می‌شده است. همچنین دیاکونوف با اتکا بر کتاب کوروش‌نامه گزنفون بر این عقیده است که پادشاهی ارمنستان می‌بایست سراسر و یا تقریباً تمامی ارمنستان را شامل بوده باشد نه نیمی از آن را (همان، ۱۳۸۰: -۳۳۰-۳۱۵).

بنابراین، دانشمندی همچون دیاکونوف که ترجیح می‌دهند یک ساتراپی واحد را برای ارمنستان در نظر بگیرند، طبیعتاً به این نتیجه می‌رسند که یکی از این دو ساتراپی باید تابع ساتراپی دیگر بوده باشد؛ اما مشکلی که در اینجا وجود دارد آن است که آیا امکان دارد که اردشیر دوم هخامنشی فردی همچون «تیریبازوس»^۲ را که بهترین دوستش بوده و یا شخصی مثل «اورونتس»^۳ را که دامادش بوده، به مقامی گمارده باشد که یکی از آنان مجبور به اطاعت از دیگری بوده باشد؟ به عبارت دیگر آیا امکان دارد که آنان به مقامی گمارده شده باشند که اهمیت چندانی را دارا نبوده است؟ برنی و لانگ

1- Orontid Dynasty

2- Tiribazus

3- Orontes

نیز همچون دیاکونوف طرفدار این نظریه‌اند که ارمنستان به دو ساتراپی جداگانه سیزده و هیجده تفکیک شده بوده است. آنان این امر را ناشی از تجدید سازمان امپراتوری داریوش می‌دانند (Ibid, 1971: 180 FF).

توین‌بی بر اساس شواهد ارائه‌شده توسط هرودت معتقد است ارمنستان به سه ساتراپی (همان، 1379: 139-140)، ماد به چهار (همان، ۱۳۷۹: ۹۴-۷۹) و پارس به دو ساتراپی (همان، 1379: 101-109) تقسیم‌شده بوده است. وی ساتراپی‌های شماره دهم^۱، یازدهم^۲، پانزدهم^۳ و هجدهم هرودت را جزو چهار ناحیه مالیاتی یا ساتراپی سرزمین ماد می‌داند که از آن منشعب شده بوده‌اند. بدین ترتیب، توین‌بی برخلاف سه پژوهشگر قبلی، ساتراپی هجدهم را جزء سرزمین اصلی ماد قرار داده است. به نظر وی، ساتراپی هجدهم، ظاهراً شامل حوضه دریاچه ارومیه و متصرفات سابق آشور در مشرق دجله می‌شده است. البته برنی و لانگ نیز ساتراپی هجدهم هرودت را ناحیه‌ای می‌دانند که از دریاچه ارومیه تا قسمت‌های سفلی ارس امتداد داشته است (Ibid, 1971: 181). ولی همان‌طوری که دیدیم آنان ساتراپی هجدهم را منشعب از ارمنستان اصلی و جزو آن سرزمین دانسته بودند.

توین‌بی نیز بر اساس نوشته‌های هرودت نتیجه‌گیری کرده که ارمنستان به سه ساتراپی یا حوزه مالیاتی تقسیم می‌شده است (همان، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۹ و ۶۰-۴۸). وی ساتراپی‌های سیزدهم و نوزدهم را جزو این تقسیمات می‌داند. در مورد حوزه سوم معتقد است که داریوش کاپادوکیه^۴ را از ارمنستان مجزا نموده و به ساتراپی شماره سوم^۵ ملحق می‌کند.

هرچند بنا به دلایل جغرافیایی، قومی و همچنین استدلال‌ات ارائه‌شده، چنین

۱- ساتراپی دهم هرودت شامل: اکباتان، بقیه خطه ماد، پریکانیان (paricanians) و اورتوکورویانتیان (orthocorybantes) = 400 (book3, 92).

۲- ساتراپی یازدهم شامل: ولایات خزر نشین، پوزیکلا (pausicae) پانتی ماتیه (panthimathi) و پانتی ماتیه (pausicae) = 200 تالان. (book3, 92).

۳- ساتراپی پانزدهم شامل: سکاها و خزرها - 200 تالان. (book3, 93).

۴- نام کاپادوکیه در فهرست هرودت نیامده است. ظاهراً در هنگام پادشاهی مادها، فرمانروایان ارمنی در آن سرزمین به‌جای مادها سلطه داشته‌اند و سبب اینکه کاپادوکیه از نواحی ارمنی‌نشین مجزا و به دیگر ایالات مرکزی آسیای صغیر، ملحق شده، همین است (دیاکونوف، 327.1380؛ توین‌بی، ۱۳۷۹، ۱۶۲-۱۵۶).

۵- ساتراپی سوم هرودت شامل: سکنه سواحل جنوبی هلسپونت: فریژی‌ها، تراکی‌های ساکن آسیا، پافلاگونی‌ها، ماریاندی‌ها (Mariandyans) و اهالی سوریه می‌گردید. (book3, 90).

برمی‌آید که ارمنستان به بیش از دو ساتراپی مجزا گردیده بوده، ولی به دلیل عدم صراحت و قطعیت گفته‌های هرودت و طبق شواهد عینی گزنفون ناچاریم بپذیریم که ارمنستان صرفاً به دو ساتراپی سیزده و هجده تقسیم گردیده بوده است. البته می‌توان احتمال داد که برخی از اقوامی که در ساتراپی نوزدهم هرودت ذکر گردیده‌اند، بعدها جزو ساتراپی‌های سیزده و هیجده شده‌اند، بدون آنکه از ارمنستان منفک شده باشند. بدین ترتیب، شاهدیم که اصلاحات و تجدید سازمان عمیق داریوش بعد از کوشش‌های کوروش و کمبوجیه، موجب تسریع وحدت اداری در سرزمین‌های متصرفی شد که نشانه آن استقرار رژیم مسلط خراج‌گزاری بود.

ساتراپی هیدارنس (ویدرنه) در ارمنستان

در رأس تقسیمات اداری جدیدی که داریوش به وجود آورد، ساتراپ‌ها قرار داشتند. ساتراپ‌ها در این زمان از میان پارسیان انتخاب می‌گردیدند و هدف داریوش نیز این بود که مقامات عالی‌رتبه را در دست پارس‌ها محفوظ دارد؛ اما انتصاب ساتراپ‌ها در سرزمین‌های مختلف، موجب از بین رفتن وحدت سیاسی محلی نواحی مختلف نگردید. هدف داریوش ایجاد حکومتی ملی، متمرکز و نیرومند با شرکت اقوام مختلف بوده است. با این اصلاحات اداری جدید، داریوش ساتراپی ارمنستان را بنیان گذارد و هیدارنس را به ساتراپی یکی از قسمت‌های ارمنستان گمارد و بدین نحو بود که سرزمین ارمنستان را رسماً از ماد بزرگ مجزا ساخت. از نوشته‌های هرودت چنین برمی‌آید که داریوش به هنگام دستیابی به قدرت، متعهد به تعهداتی بوده که هفت تن از افراد شرکت‌کننده در توطئه قتل گئوماتا/بردیا^۱، در میان خود متقابلاً برقرار کرده بودند. هرودت در کتاب خود با ورود در جزئیات این امر، امتیازات هر یک از افراد گروه را پیش از انتصاب یکی از آنان به پادشاهی چنین برمی‌شمارد: هر یک از یاران داریوش، در هر وقتی که بخواهند بدون تعیین وقت قبلی بتوانند به حضور پادشاه برسند، مگر زمانی که او با یکی از همسران خود خلوت گزیده باشد (book3: 84) پلوتارک نیز درباره امتیازات دیگر آنان چنین

۱- منظور از هفت‌تنان، همان هفت‌نفری هستند که با همدستی یکدیگر علیه گئوماتا/ بردیا هم‌پیمان گردیدند و او را از بین بردند. اینان عبارت‌اند از: هوتانه (اتانس)، این ت فرنس (ویند فرنه)، گبرياس (گوبرياس)، مگابیز (نَغْبُوخْشَه)، اسپه‌ئی‌نس (اسپه چناه)، هیدارنس یا ویدرنه (بنگرید به: DB/IV, 18 و مقایسه کنید با: هرودت، book3, 70)

آورده که هر یک از هفت تنان اجازه داشتند تا دامن گره خورده داشته و تاجی خمیده بر سر نهند (Moralia: 820E). امتیازات زیاد هفت خاندان بزرگ و متنفذ، که برخی از نویسندگان باستان آن را با سقوط گئوماتا/بردیا مرتبط می‌دانند و استقرار آن‌ها را به داریوش نسبت می‌دهند؛ همان طوری که بسیاری از محققان یادآور شده‌اند به دوره کوروش دوم مربوط می‌شود. ظاهراً مابین کوروش و اشراف مذکور توافقاتی وجود داشته که از جمله آن‌ها رسیدن کوروش به پادشاهی و حفظ امتیازات آن طبقه ممتاز بوده است (داندامایف، 1381a: 244). در زمان داریوش نیز احتمالاً امتیازات جدیدتر و بیشتری به آنان واگذار شده است.

از زمره هم سوگندان داریوش از میان هفت تنان، باید به هیدارنس اشاره کرد. داریوش برای کسب حمایت و همراهی هیدارنس، با وی مناسبات خویشاوندی و خانوادگی برقرار کرده بود (کورت، ۱۳۷۸، ۱۰۲). هیدارنس درازای شرکت در توطئه قتل گئوماتا/ بردیا، حکومت موروثی ارمنستان را به دست آورد. از آنجایی که حکومت هخامنشی به موضوعی خانوادگی تبدیل شده بود، اغلب خدمت‌گزاران داریوش از جمله خود هیدارنس دارای پیوندهایی نسبی و یا سببی با داریوش بودند. حتی در سال ۴۸۰ ق.م. شاهدیم که تقریباً نیمی از فرماندهان داریوش دارای چنین پیوندهایی با پادشاه هخامنشی هستند. نگاهی به ترکیب قومی کارمندان و کادر عالی‌رتبه امپراتوری هخامنشی، نشان از جایگاه و مقام ویژه‌ای دارد که افراد پارسی در امپراتوری مسخر شده خود داشتند. البته استفاده از سرآمدان و شخصیت‌های محلی نیز در امور دولتی امری رایج بوده است. چراکه آنان با دارا بودن اطلاعات محلی و مهارت‌های لازم، می‌توانستند کمک مفیدی به سیستم اداری یک ساتراپی بکنند. ولی طبقه حاکم و اداره‌کننده این نظام اداری خود پارسیان بوده‌اند.

همان‌گونه که ذکر گردید، بسیاری از ساتراپ‌های ارمنستان قرابت دور و نزدیکی با پادشاهان هخامنشی داشته‌اند. بنا به روایت استرابو، آخرین اورونت ارمنستان که در هنگام حمله اسکندر کشته شد، از اخلاف هیدارنس، یکی از هفت تن متفق داریوش بوده است (book11: 14,15). شاید آخرین اورونتس از نوادگان دختری هیدارنس بوده باشد (درنرسیان، ۲۵۳۷: ۱۸؛ دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۲۶). اسامی بیشتر خاندان اورونتیان که در واقع بنیان‌گذار آن هیدارنس بوده، در کتیبه یادگار «نمرود داغ» که به دست

آنتیوخوس اول کماژن - که خود یکی از سلاله‌های همین دودمان بوده - برپاشده، دیده می‌شوند. بنا به نوشته استرابو، اعقاب هیدارنس تا زمان آنتیوخوس سوم (کبیر) بر منطقه ارمنستان حکمرانی می‌کرده‌اند. در الواح ایلامی باروهای تخت جمشید، ذکر چند نفر بانام هیدارنس (به ایلامی: میترنه) دیده می‌شود. میترنه مزبور که بنا به الواح ایلامی، پست‌های گروه‌های زیادی از کارگران دربار شاهی را تغییر داده، شاید همان «ویدرنه» مذکور در کتیبه بیستون باشد (داندامایف، ۱۳۸۱ب: ۱۴۵؛ همین نویسنده، ۱۳۸۱ا: - ۲۳۴). علاوه بر این، احتمال می‌رود هیدارنسی که در سال ۴۸۰ ق.م. فرماندهی گارد جاویدان را عهده‌دار بوده، پسر همان هیدارنس عضو گروه هفت سال ۵۲۲ ق.م. بوده باشد (بریان، ۱۳۷۷: ج. ۱، ۳۲۴).

البته بریان، ساتراپی خاندان هیدارنس (خاندان اورونتیان) را در ارمنستان یک افسانه درباری ساخته و پرداخته عصر هلنی می‌داند. به نظر وی «چه در مورد کاپادوکیه و چه ارمنستان در درجه اول باید به افسانه‌های بنیان‌گذاری که در دوران هلنی برای توجیه پیدایش سلسله‌های مستقل که هر یک به‌صورت خیالی و ساختگی، به یکی از افراد گروه هفت وابستگی یافته بودند، توجه داشت؛ و طبیعی است که این نوع تاریخ‌پردازی را باید با احتیاط بسیار مطالعه کرد» (همان، ۱۳۷۷: ج. ۱، ۱۵۴۶). در هر حال، باید گفت که در سال‌های بعد از ۵۲۰ ق.م. اشاره روشن و صریحی درباره هیدارنس در اختیار نداریم. الواح پرسپولیس از شخصی در زمان داریوش نام می‌برند که ساتراپ ماد بوده و هیدارنس نام داشته است.

در برخی از منابع ذکر شده که در حدود سال ۴۶۹ ق.م. دو اسپارتی آریستوکرات داوطلب شدند تا به جبران کشتن نمایندگان ایرانی - که این حادثه در سال ۴۸۱-۴۸۰ ق.م. اتفاق افتاد - خود را تسلیم خشایار شاه کنند. گفته می‌شود که آنان در سر راه خود با هیدارنس برخورد کرده‌اند. هیدارنس در این زمان سپاه ترموپیلی را فرماندهی می‌کرده است. در اینجا از وی به‌عنوان «سردار مردان ساحل‌نشین» یاد شده است. این سمت که معمولاً در هاله‌ای از ابهام است، ظاهراً برتر از ساتراپی‌های معمول می‌نماید. فرزندان همین هیدارنس بودند که بعدها وارثان ساتراپ‌های ارمنستان شدند. قانون حکومت موروثی که در برخی از ساتراپی‌ها و از جمله در خود ارمنستان وجود داشت موجب شد که چنین ساتراپی‌هایی به‌صورت نیمه‌مستقل باقی بمانند. چنین مسئله‌ای از علل

اساسی از هم‌گسیختگی امپراتوری هخامنشی، قبل از حکومت اردشیر سوم به شمار می‌آید. نتیجه این شد که بعد از حمله اسکندر، پادشاهی‌هایی همچون ارمنستان، پونت و غیره بتوانند در شرق آناتولی به موجودیت خودشان ادامه بدهند.

همان‌گونه که ملاحظه شد، اصلاحات و تجدید سازمان عمیق داریوش بعد از کوشش‌های کوروش و کمبوجیه، موجب تسریع وحدت اداری در سرزمین‌های متصرفی شد که نشانه آن استقرار رژیم مسلط خراج‌گزاری بوده است. هرودت پس از عنوان کردن بیست ساتراپی، می‌نویسد داریوش خراج‌هایی را که هر یک از ساتراپی‌ها می‌باید به او پرداخت می‌کردند، معین ساخت (book3, 89). به‌طور کلی، از فهرست هرودت برمی‌آید که در این استان‌های جدید، قبیله‌هایی که باهم همسایه بودند با یکدیگر ادغام شدند، اما در مواردی که قبیله‌هایی از هم دوری داشتند به یک ولایت اداری دیگر ضمیمه شدند. بر روی هم ارقام نسبی خراج ایالات که در فهرست هرودت آمده به حقیقت نزدیک‌تر به نظر می‌رسند. باید متوجه بود که هرودت از اتباع امپراتوری هخامنشی بوده و در یکی از بخش‌های آن کشور می‌زیسته است و به نظر نمی‌رسد که وی جهت کسب اطلاع از میزان خراج بخش‌های مختلف پادشاهی پارس با دشواری مواجه شده باشد.

نتیجه‌گیری

بر اثر اغتشاش‌ها و شورش‌های فراگیری که در طی سال‌های ۵۲۲-۵۲۱ ق.م. در سراسر شاهنشاهی هخامنشی روی داد، سنت‌های سیاسی و ساختار سیاسی هخامنشیان به نحو بسیاری دچار افت شد و از وجاهت آن کاسته شد. در اینجا بود که روال معمول مداراگرانه هخامنشیان ناگهان بر هم خورد. هخامنشیان در ابتدا با اعمال فشار نظامی و سپس با تغییرات وسیع اداری در اغلب نواحی شاهنشاهی، توفیق یافتند تا به سلطه خودشان به مدت مدیدی ادامه بدهند. برخلاف دوران قبل از داریوش که هرگونه تغییرات در مرزهای سیاسی دولت‌ها و سرزمین‌ها، امری نامطلوب تلقی می‌شد، در عهد داریوش - بنا به تجربیاتی که از شورش‌های سال‌های ۵۲۲-۵۲۱ ق.م. به دست آمد - باهدف پیشگیری از ضرباتی که ممکن بود از سوی ساتراپی‌های مختلف، مجدداً امپراتوری هخامنشی را تهدید بکند در برخی از نواحی شاهنشاهی، واحدهای بزرگ

سیاسی همچون ارمنستان و ماد دچار تجزیه و جداسازی شدند. ارمنستان برای مقاصد سیاسی-اقتصادی به دو بخش تقسیم گردید. سیاست داریوش در جهت تجزیه ارمنستان، به نحو بسیار مطلوبی از توانایی‌های این ایالت کاست و موجب گردید در تمام دوران داریوش به سلطه هخامنشیان گردن بنهد. درواقع، اصلاحات اداری-انتظامی و تجدید سازمان اداری عمیق داریوش بعد از کوشش‌های کوروش و کمبوجیه، موجب تسریع وحدت اداری در سرزمین‌های متصرفی شد.

منابع

- بریان، پی‌یر (۱۳۷۷)، تاریخ امپراتوری هخامنشی، دکتر مهدی سمسار، تهران انتشارات زریاب، ۲ جلد.
- توین بی، آرنولد (۱۳۷۹)، جغرافیای اداری هخامنشیان، همایون صنعتی زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- داندامایف، محمد آ. (۱۳۵۸) تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، میر کمال نبی پور، تهران، نشر گستره.
- (۱۳۸۱ا)، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، روحی ارباب، چاپ سوّم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- (۱۳۸۱ب)، تاریخ سیاسی هخامنشیان، خشایار بهاری، تهران، نشر کارنگ.
- درنرسیسیان، سیرایی (۲۵۳۷)، ارمنیان، مسعود رجب نیا، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- دیاکونوف، ا. م. (۱۳۶۵)، تاریخ ماد، کریم کشاورز، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شارپ، رلف نارمن (۱۳۴۳) فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، شیراز، دانشگاه پهلوی.
- کورت، آملی (۱۳۷۸)، هخامنشیان، مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
- کخ، هاید ماری (۱۳۷۹ا)، پژوهش‌های هخامنشی، امیرحسین شالچی، تهران، نشر آتیه.
- (۱۳۷۹ب)، پرسپولیس، تهران، انتشارات یساولی.
- (۱۳۷۶) از زبان داریوش، دکتر پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ.
- کنت، رولاند جی. (۱۳۷۹)، فارسی باستان: دستور زبان، متون، واژه‌نامه، سعید عریان، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۵) ایران از آغاز تا اسلام، دکتر محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گزنفون (۱۳۷۵)، آناباسیس، احمد بیرشک، تهران، کتاب‌سرا.
- لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۲)، کتیبه‌های هخامنشی، نازیلا خلخالی (زیر نظر ژاله آموزگار)، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز.
- والرز، گرلد (۱۳۵۲) نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت جمشید، دورا اسمودا خوب نظر، شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی.

- ویسپوفر، یوزف (۱۳۷۷)، ایران باستان، مرتضی ثاقبفر، تهران، ققنوس.
- هرودت (۱۳۸۰)، تواریخ، غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات افراسیاب، چاپ دوم.
- Burney, Charles & David Marshall lang(1971), the peoples of the hills, London weidefeld and Nicolson.
- Diakonoff, I. M.(1985),"Media" in; Gershevitch, I (ed.), Cambridge, the cambridge History of Iran, Vol. 2.
- Cameron, Georgy G.(1973) the persian satrapies and related matters; journal of near Eastern studies, Vol. 32, num. 1-2.
- Herodotus(1993), Histories, trans. George Rawlinson, London, Encyclopaedia Britannica Inc.
- Kent, Roland Grubb;Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon; New Haven, Conn. 1950 (American Oriental Series, 33; 2nd ed. 1953, many reprints).
- Plutarch(1949), Moralia; trans. Harold North Fowler, London, The loeb classical library.
- Summers, G. D.(1993), Archaeological evidence for the Achaemenid period in eastern Turkey; Anatolian studies, Vol. 43.
- Strabo(1944), Geography, trans. Horas L. Jones, 8 Vols. London, the Loeb Classical Library.
- Stolper, M. W.(1989),"The Governor of Babylon and Across-the-River in 486 B.C. JNES 48, pp. 283-305.